

نسبت تحولات نهاد خانواده با نظریه دولت در ایران معاصر

محمد جلالی*

مهدی مهدوی زاهد**

چکیده

سیطره روابط موضوع حقوق خصوصی موجب غلبه فهم ناشی از این نگرش به نهاد خانواده شده است. چنانکه موضوعات حقوق خانواده نیز در سطح هنجارشناسی حقوقی و اکتفا به محورهایی چون مهریه، نفقه، اجرت‌المثل، طلاق، حضانت فرزندان و ... باقی مانده است. اما در اثر تحولات ساختاری و کارکردی خانواده، این نهاد، موضوع تأملات و بازاندیشی‌های مداوم و مستمر قرار گرفته است، به گونه‌ای که امروزه شاهد تأثیر و تأثر نهاد خانواده و نهاد نهادها، یعنی «دولت» هستیم. بر این اساس می‌توان از درهم‌تنیدگی مرزهای حقوق عمومی و حقوق خصوصی و ظهور مطالعات میان حقوقی (Cross-Legal Studies) سخن گفت. بر این اساس، این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که نسبت بین تحولات خانواده و شکل‌گیری نظریه دولت قانونمند در ایران معاصر چیست؟ فرضیه اصلی نگارندگان این است که اگر خانواده را بر مبنای کارکردهای آن تعریف کنیم، به‌طور کلی سه کارکرد زیستی (تأمین نیازهای جنسی و تولید نسل)، حمایتی (اقتصادی و عاطفی) و تربیتی برای خانواده وجود دارد که هر یک در طبقه متوسط شهری به‌مثابه موتور محرکه جنبش‌های اجتماعی، دچار تغییر و تحول شده است. از این رو، از برهم‌کنش تحولات پویا، مستمر و اثرگذار و اثرپذیر خانواده با نظم و نظام حقوقی کنشگر و فعال، پیوندی معنادار بین تحولات نهاد خانواده و نظریه دولت قانونمند در ایران معاصر شکل گرفته است. زیرا در این نگرش، دولت پدیده‌ای مصنوع و برساخته است که متأثر از مبانی فکری و نظام عقیدتی صانع و سازنده آن، مردم شکل گرفته است. از این رو با تحول گفتمان در نظام فکری قدرت مؤسس، ساختار و صلاحیت و به تبع آن نظریه دولت، به‌منزله پدیده‌ای مصنوع و برساخته، تغییر خواهد کرد.

واژگان کلیدی

تحولات خانواده، جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی حقوق عمومی، نظریه دولت، دولت قانونمند

Email: Mdjali@gmail.com

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

Email: Mahdavi Zahed@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۰

تاریخ ارسال: ۹۵/۱۰/۲۵

فصلنامه راهبرد / سال بیست‌وششم / شماره ۸۲ / بهار ۱۳۹۶ / صص ۷۹-۹۷

جستارگشایی

واقعیات قابلیت آزمون‌پذیری و در نتیجه صدق یا کذب و ابطال‌پذیری دارند. بنابراین هنگامی که نسبت به آنها تشکیک شود با معیارهایی سنجش می‌شوند، اما ارزش‌ها به‌مثابه بایدها و نبایدهایی که مطلوبیت دارند، آزمون‌پذیر نیستند، از این‌رو هنگامی که نسبت به آنها تردید شود، قابل رد و تأیید نیستند. براین‌اساس، تضاد دیدگاه‌ها درخصوص ارزش‌ها همواره باقی است. حال تفکیک بین واقعیت از ارزش، سنگ بنای جامعه‌شناسی حقوق و مبنای تمایز آن از فلسفه حقوق است (پولانزاس، ۱۳۵۲: ۱۹). زیرا فلسفه حقوق با تعیین ارزش‌ها، در پی تجویز و توضیح منشأ الزام‌آوری، چپستی و چرایی هنجارها و ساختارهای حقوقی ولی جامعه‌شناسی حقوق با توصیف و تبیین واقعیت‌های اجتماعی، به دنبال فهم تغییرات ارزش‌ها و رابطه آن با نظم و نظام حقوقی است. از این‌رو، جامعه‌شناسی حقوق، بنای داوری درخصوص گزاره‌های ارزش‌مدارانه و ایدئولوژیک نداشته و تنها به مطالعه تغییرات ارزش‌ها در طول زمان و هماهنگ با تغییرات اجتماعی می‌پردازد (شهابی، ۱۳۹۰: ۲۶۱-۲۵۹ و شهابی و احمدی روزبهانی، ۱۳۹۲: ۱۸۳)؛ بنابراین، بنیادهای آن نیز بر داده‌های متغیر تجربی بنا و بر پایه اصول فکری مکتب واقع‌گرایی حقوقی استوار شده است (Deflem, 2008: 104). چنان‌که ارتباط و همبستگی حقوق و جامعه، هماهنگی دگرگونی‌های اجتماعی و حقوقی و توجه مؤثر و واقعی به نقش عوامل فراحقوقی، پیش‌فرض‌های اصلی^۱ مکتب واقع‌گرایی حقوقی محسوب می‌شود (علیزاده، ۱: ۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۱۶ و Ratnapala, 2009: 96) از حیث موضوعی نیز در جامعه‌شناسی حقوق، به تأمل در زمینه‌ها و عوامل اجتماعی مؤثر بر کنش حقوقی کنشگران حقوقی اعم از قانون‌گذاران، قضات، ضابطین قضایی، وکلا، حقوقدانان و مطالعه تأثیرات کنش‌های ایشان بر زیست اجتماعی شهروندان (Blegvad, 1977: 128)؛ بررسی نسبت انطباق، تضاد، پیش‌گامی یا عقب‌ماندگی قانون با نیازها و خواست‌های جامعه و مطالعه تعامل دیالکتیک نهادهای اجتماعی و هنجارها، ساختارها و سازوکارهای حقوقی (Baxi, 1986: 96) پرداخته می‌شود، اما محوری‌ترین موضوع جامعه‌شناسی حقوق عمومی بررسی تأثیر و تأثر نهادهای اجتماعی و نظم و نظام حقوقی و تبیین آثار این مواجهه در شکل‌گیری و تطور نظریه دولت است، اما به دلیل نقش بنیادین نهاد خانواده در بنیان‌نهادن نظم اجتماعی و بالتبع نظم و نظام حقوقی، پیوستگی بین تحولات نهاد خانواده با تغییرات سایر نهادهای اجتماعی مانند دین، اقتصاد، سیاست و آموزش، قابل پژوهش شدن موضوع و ضرورت دستیابی به یک نظم تحلیلی از یکسو و بداعت انجام پژوهش درخصوص

اثرگذاری متقابل نهاد خانواده و دولت، از سوی دیگر، به تحدید قلمروی موضوعی مقاله به «تحولات خانواده و تأثیر آن در شکل‌گیری نظریه دولت» اقدام کرده‌ایم.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که نسبت بین تحولات خانواده و شکل‌گیری نظریه دولت قانونمند چیست؟

فرضیه اصلی نگارندگان این است که اگر خانواده را بر مبنای کارکردهای آن تعریف کنیم، به‌طور کلی سه کارکرد زیستی (تأمین نیازهای جنسی و تولید نسل)، حمایتی (اقتصادی و عاطفی) و تربیتی برای خانواده وجود دارد که هریک در طبقه متوسط شهری به‌مثابه موتور محرکه جنبش‌های اجتماعی، دچار تغییر و تحول شده است. طبقه‌ای که در مقایسه با طبقات فرودست و فرادست، در کنش‌های اجتماعی و سیاسی خویش فراتر از منافع فردی و با لحاظ خیر عمومی اقدام می‌کند. از این‌رو از برهم‌کنش تحولات پویا، مستمر و اثرگذار و اثرپذیر خانواده با نظم و نظام حقوقی کنشگر و فعال ایران پس از انقلاب، نیل به مراتبی از مفهوم مدرج دولت قانونمند^(۱) محقق شده است.

این مقاله از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و از حیث روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی است. از این‌روی به دلیل محدودیت‌های ناشی از انجام سنخ‌شناسی میدانی در مقیاس سرشماری نیز با استفاده از آمارهای رسمی منتشره از سوی مرکز آمار ایران، سازمان ثبت‌احوال کشور، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری، دفتر سلامت خانواده، جمعیت و مدارس وزارت بهداشت، دفتر برنامه‌ریزی ازدواج و تعالی خانواده وزارت ورزش و جوانان و... به تحلیل ثانویه داده‌های ملی^۲ به‌مثابه دانش زمینه‌ای، به توصیف و تحلیل تحولات خانواده در ایران معاصر و بررسی فرآیند کنش متقابل پویای نهاد خانواده و دولت اقدام کرده، سپس با بهره‌گیری از آموزه‌های حقوقی به مفهوم‌شناسی دولت قانونمند و نهایتاً استنتاج نظریه، درخصوص توصیف چگونگی نیل مراتبی از این مفهوم در ایران معاصر پرداخته‌ایم.

۱. تحولات نهاد خانواده در ایران

حقوق مدرن بر پایه‌های «واقعیات تجربی» و «متغیرهای اجتماعی» استوار شده است. هرچند که نظام حقوقی جدید نه والد واقعیات یادشده است و نه مولود آنها؛ بلکه خود به همراه آن واقعیات در زمره اجزای تشکیل‌دهنده یک کل بزرگ‌تر، یعنی حیات انسانی جدید قرار دارد. بر این اساس، درک نظریه دولت نیز در گروهی فهم شکل‌گیری و تطور این نشئه جدید حیات انسانی است (راسخ، ۱۳۹۵: ۵۶۸). بر این اساس شناخت تحولات نهاد خانواده در فهم امکان دولت قانونمند در ایران معاصر نقش محوری دارد، اما باید توجه داشت که موضوعات حقوق

خانواده منحصر و محصور در امر ازدواج نیست و خانواده با طیف وسیعی از موضوعات پیش از ازدواج، در حین ازدواج و پس از خاتمه ازدواج از یکسو و از سوی دیگر با مسائل و چالش‌های خانواده‌های نوپا، میان سال و کهن سال روبه‌رو است. از این‌رو، ضمن کاسته‌شدن از تمرکز بر ازدواج به‌مثابه نقطه محوری حقوق خانواده، تأملات علمی جدیدی در بازتعریف نهاد خانواده و روابط آن با دیگر نهادهای اجتماعی ایجاد شده است (Boyd, 2007: 261). براین اساس در این مقاله، تحولات مفهومی و بالتبع کارکردی نهاد خانواده - که لزوماً تابع یک الگوی خطی نیست - و تأثیر آن بر امکان دولت قانونمند در ایران معاصر محل تأمل و نظر نگارندگان است. زیرا تحولات خانواده به‌مثابه واحد بنیادی و بنیادین اجتماعی، دوگانه حقوق عمومی و حقوق خصوصی را متأثر و نظریه دولت را متغیر ساخته است (نوبهار، ۱۳۷۸: ۲۶).

خانواده بر مبنای کارکردهای آن تعریف می‌شود. از این‌رو به‌طور کلی سه کارکرد زیستی، حمایتی و تربیتی برای خانواده وجود دارد (Posner, 2000: 69). محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۴، یوسفزاده، ۱۳۹۰: ۳۹ و اسدی، ۱۳۹۲: ۵۸ و ۵۷ که هریک بر اساس یافته‌های پژوهش‌های تجربی و کیفی مختلف از جمله تحقیق جنادله و رهنما، به دلیل تغییرات ساختاری ناشی از نوسازی همچون صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، مهاجرت و فراگیرشدن تحصیلات - و همچنین گسترش ارزش‌های مدرن همچون فردگرایی، استقلال و خودمختاری افراد - دچار دگرگونی شده است (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۲۷۷). هرچند که این تحولات بیش از همه، در طبقه متوسط شهری نمود دارد، اما باید توجه داشت که این لایه اجتماعی، موتور محرکه جنبش‌های اجتماعی است.

۱-۱. تحولات کارکرد زیستی خانواده^۲

بر اساس آمار ملی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری از روند تحولات وضعیت زناشویی طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۰ (۱۳۹۳: ۴۱-۲۷ و ۹۹ و ۹۸) و مطالعات متعدد جامعه‌شناسی خانواده در ایران از جمله تحقیقات کیفی تقی آزاد ارمکی و همکاران ایشان (۱۳۹۱ و ۱۳۹۰)، افزایش سن ازدواج،^(۲) کاسته‌شدن از میزان خویش‌نماری جنسی،^(۳) استقلال کارکرد تأمین نیازهای جنسی از تولیدمثل، تغییر در کلیشه نقش‌های جنسیتی، تغییر در الگوهای رایج فرزندآوری مانند عدم تمایل ارادی برخی خانواده‌ها به فرزندآوری، تأخیر ارادی در فرزندآوری پس از تشکیل زندگی مشترک، افزایش نرخ سقط‌جنین ارادی، تمایل به تعداد فرزندان کمتر، تغییر در شیوه بارداری و پذیرش مداخله شخص ثالث در فرآیند تولیدمثل و اهدای جنین و...؛ از نمودهای تحول در تأمین نیازهای جنسی و تولید نسل است (Boe, 2015)

(175-172) که پژوهش‌های انجام شده توسط صمد کلانتری و دیگران با عنوان بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن، نیز نشان می‌دهد که تقویت فردگرایی، خودمختاری شخصی، افزایش مشارکت اجتماعی و کاهش باورها و رفتارهای مذهبی و عرفی شدن جامعه تأثیر کاهنده‌ای بر میزان گرایش خانواده‌های ایرانی به فرزندآوری داشته است (کلانتری، ۱۳۸۹: ۸۳). البته بر اساس یافته‌های مطالعات تجربی، کاهش نرخ ازدواج،^(۴) افزونی خانوارهای یک‌نفره،^(۵) افزایش شیب طلاق و... اختصاص به جامعه ایران نداشته و پدیده‌ای جهانی است، چنان‌که در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه سازمانی^۴ نیز اغلب مردان و زنان به‌طور فزاینده‌ای ترجیح می‌دهند، پیش از تشکیل خانواده، شاغل شده و پس از آن نیز، فرزندآوری را تا تثبیت وضعیت اقتصادی به تأخیر اندازند، از این‌رو سن مادران، هنگام تولد اولین فرزند افزایش و احتمال فرزندآوری‌های بعدی ایشان کاهش یافته است. چنان‌که میانگین تعداد فرزندان متولد در خانواده از ۲٫۷ در سال ۱۹۷۰ به ۱٫۷ در سال ۲۰۰۹ و میزان تولد فرزندان متولدشده در خارج از خانواده از ۱۱ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۳۳ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده است. این نرخ در کشورهای شمال اروپا نظیر دانمارک، نروژ و سوئد که در آنها هم‌زیستی‌های بدون ازدواج رواج بیشتری دارد، بالاتر و در کشورهایی مانند یونان، کره جنوبی و ژاپن که هم‌باشی و هم‌خانگی در آنها رونق کمتری دارد، پایین‌تر است (OECD, 2011: 18-25). بر این اساس، هم‌باشی و هم‌خانگی به‌مثابه جایگزینی برای نهاد ازدواج مورد پذیرش اجتماعی قرار واقع شده (Hunter, 2012: 1871) و رابطه معناداری بین هم‌زیستی‌های بدون ازدواج و فرزندان متولدشده در بیرون خانواده شکل گرفته است (OECD, 2008: 13) از این‌رو شاهد تحول امر جنسی و بازتعریف نقش‌ها در الگوی مسلط خانواده هسته‌ای (الگوی خانواده مردسالار)، شکل‌گیری اشکال جدیدی از آن مانند تنه‌ای‌زیستی،^(۶) خانواده‌های بدون فرزند یا با فرزندان در وضعیت مجرد قطعی و ازدواج‌نکرده^(۷) گونه‌های نوینی از هم‌زیستی مانند هم‌باشی،^۵ هم‌خانگی،^۶ هم‌سان‌گرایی^۷ هستیم^(۸) که به‌طور کلی نسبت بدان دو رویکرد اتخاذ می‌شود:

۱-۱-۱. رویکرد نهادی

یکی از ویژگی‌های مهم بررسی نهادی، مطالعه و بررسی کارکردهای یک‌نهاد است. از این‌رو، تحقق کارکردهای اساسی، شرط بقا و ماندگاری یک نهاد است (باقری، ۱۳۹۱: ۶). چنان‌که

4. The Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

5. Partnership

6. Cohabitation

7. Homosexuality

یکی از مهم‌ترین استدلال‌ها در مخالفت با ازدواج هم‌سان‌گرایان، علاوه بر مغایرت آن با فهم غالب^(۹) از آموزه‌های ادیان توحیدی؛^(۱۰) فقدان کارکرد زیستی ازدواج در قالب تولید نسل است (Chamie & Mirkin, 2011: 541). بر این اساس گونه‌های مختلف هم‌زیستی بدون ازدواج، صرفاً هم‌بالینی تلقی شده و بر اساس آن هم‌خانگی (همراه با زندگی مشترک)، هم‌باشی (بدون زندگی مشترک و به‌مثابه شریک جنسی)، هم‌سان‌گرایی و... گونه‌ای از خانواده نیست و صرفاً نوعی از هم‌بالینی است. البته در این نگرش نیز گونه‌های متکثر هم‌زیستی بدون ازدواج اهمیت دارد، اما اهمیت آن در شدت تعارض آن با نظام ارزشی مسلط جامعه و نه در کمیت و تعداد آن است. چنان‌که برای نمونه، ازدواج هم‌سان‌گرایان در اروپای غربی و شمالی و ایالات متحده آمریکا به چالشی اجتماعی در برابر ازدواج متعارف تبدیل شده است، زیرا به باور نگارندگان با توجه به موج گسترده ترویج آکادمیک و رسانه‌ای ازدواج بین دو هم‌سان، تردیدهایی در خصوص تمایل طبیعی همه افراد هم‌سان‌گرا به این نوع از گرایش جنسی وجود دارد، زیرا برخی از افراد دارای همسر غیرهم‌جنس و دارای فرزند، بعد از بارها تجربه جنسی موفق با جنس مخالف، با ابراز تمایلات جنسی نسبت به هم‌جنس، به دگرباشی جنسی گراییده‌اند.

۱-۲. رویکرد سیستمی

در این دیدگاه رابطه خانواده با سایر نهادهای اجتماعی و ساختار کل جامعه بررسی می‌شود، از این رو، الزاماً حفظ سنت‌ها مورد تأکید نیست و تغییر و نوآوری پذیرفته می‌شود (باقری، ۱۳۹۱: ۷-۱۰). بر این اساس، گونه‌های مختلف هم‌زیستی بدون ازدواج، «خانواده» تلقی می‌شود. زیرا خانواده بر مبنای کارکردهای آن تعریف می‌شود، از این رو اگر سه کارکرد زیستی، حمایتی و تربیتی در اشکال دیگری محقق شود، اطلاق عنوان «خانواده» بر آن می‌شود. زیرا «العقود تابعه للقصود» هستند و بر این اساس، هر نوع ساختاری را بر عقد ازدواج می‌توان قابل متصور شد، از این نظر، هم‌باشی، هم‌خانگی، هم‌سان‌گرایی و... رابطه‌ای نیست که خانواده را متحول کرده باشد، بلکه خود گونه‌های نوینی از خانواده است (Gillies, 2003: 10). از این رو، هر هم‌زیستی که کارکردهای موردنظر را دارا باشد، شکل جدیدی از خانواده است و نمی‌توان خانواده را محدود به الگوی کلاسیک و کهن آن دانست، از این رو در برخی از نظام‌های حقوقی با هدف حمایت حقوقی از اشخاص، بدون در نظر گرفتن سبک زندگی ایشان، نسبت به شناسایی روابط زناشویی بدون ازدواج اقدام و حقا و تکالیف مشخصی را در هنگام جدایی ایشان وضع کرده‌اند (Boyd, 2007: 260). اما در حالی که نرخ ازدواج مستمراً در حال کاهش است، گرایش به ازدواج میان هم‌سان‌گرایان به دلایلی چون بهره‌مندی از سلامت جنسی و ایمنی در برابر بیماری‌های ناشی از رفتارهای پرخطر جنسی، امنیت حقوقی و مصونیت در برابر خشونت‌های

اجتماعی، پذیرش اجتماعی و... روبه افزایش است. تا بدان جا که مدافعان حقوق اقلیت‌های جنسی، گونه‌های مختلف هم‌زیستی بدون ازدواج را نپذیرفته و بر شناسایی قانونی ازدواج تأکید دارند. از این رو ازدواج بین هم‌سان‌گرایان با هدف رفع هرگونه تبعیض بر پایه گرایش جنسی به منازعه‌ای فراتر از حوزه خصوصی بین دو شخص، به موضوعی در حوزه عمومی مبدل و به دلیل تضاد و تعارض دیدگاه‌های مختلف در این خصوص، به امری سیاسی تبدیل شده است. ازدواج هم‌سان‌گرایان به بازتعریف مفاهیمی چون هنجارهای جنسی، کلیشه نقش‌های جنسیتی، والدگری و ایجاد مفاهیمی مانند خویشاوندی ساختگی و... منجر شده است (Hopkins, 2013: 105-106). بنابراین بر اساس رویکرد سیستمی می‌توان گفت که خانواده و نقش‌های پدری و مادری، مفاهیمی متحول در طول زمان است که قابلیت انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری با تغییرات اجتماعی دارد (UN DESA, 2011: 52)، چنان‌که شکل‌گیری اصطلاح خانوار گسترده در مقابل خانواده هسته‌ای نیز ناشی از همین تحول است (اسدی، ۱۳۹۲: ۵۵) و بر همین مبنا نهاد خانواده در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی تعریف نشده است.^(۱۱)

۲-۱. تحولات کارکرد حمایتی (معیشتی و عاطفی)

در جوامع سنتی، خانواده واحدی اقتصادی مولد و یکی از نقش‌های اصلی آن، تأمین حداقل معیشت و رفاه اعضای خانوار محسوب می‌شود اما این کارکرد در جوامع مدرن به سایر نهادهای اجتماعی و در رأس همه، نهاد نهادها، یعنی دولت، واگذار شده است (Anastasiu, Ionu, 2012: 137-138). چنان‌که بر اساس تک‌نگاشت شماره ۲۸ مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری دولت دهم (۱۳۹۲: ۳۰۵-۳۰۱)، کاهش نقش حمایت‌گری اقتصادی خانواده، افول اقتصاد خانوادگی و تغییر الگوی خانواده از یک واحد تولیدی به واحد مصرفی و به‌طور کلی، فرایند توسعه صنعتی منجر به تغییرات وجهه غالب خانواده ایرانی از شکل گسترده^۸ به خانواده هسته‌ای^۹ شده است. این نوع خانواده، برخلاف خانوار گسترده، اغلب کارکردهای ثانویه اجتماعی و اقتصادی خود، مانند نگهداری فرزندان تا مراقبت از سالخوردگان را از دست داده و به واحد سکونت و مصرف تبدیل شده است، چنان‌که کارکردهای اقتصادی، آموزشی، خدماتی، محافظتی و... خانواده به دیگر نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند شرکت‌ها، کارخانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و... واگذار شده است (Enrique & others, 2007: 9)، اما علاوه بر تحولات کارکرد حمایت معیشتی، خانواده در کارکرد حمایت عاطفی نیز دچار تحول شده است، چنان‌که بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از تحولات شاخص‌های

8. Extended Family

9. Nuclear Family

حوزه زنان و آموزش دختران در ایران ۱۳۸۵-۱۳۷۵، تغییر در شبکه روابط خویشاوندی و شکل‌گیری خویشاوندی ساختگی، کاهش نقش خانواده در آموزش فرزند و افزایش نقش مهدکودک‌ها و مدارس و... از جلوه‌های این تحول محسوب می‌شود (کیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۸-۵۲).

۱-۳. تحولات کارکرد تربیتی

خانواده خاستگاه و محل شکل‌گیری عمیق‌ترین ارزش‌های پایه برای هر فرد است، چنان‌که قانون‌گذار نیز در مواد مختلف قانون مدنی به این کارکرد تربیتی اشاره می‌کند،^(۱۲) حال با توجه به اینکه جامعه مدنی و گفتگو محور قائم به ارزش‌های دموکراتیک و نمایانگر وجوه ارزشی است، از این‌رو مبانی جامعه مردم‌سالار، خصوصاً در جوامع کمتر دموکراتیک، از خانواده آغاز می‌شود، زیرا در شرایط ضعف جوامع مدنی نظیر احزاب، سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی مستقل و... «خانواده» ایفاگر نقش‌های آنها می‌گردد. بر این اساس، خانواده، ولو اینکه اداره آن به صورت دموکراتیک نباشد، در شکل‌گیری ارزش‌های دموکراسی واجد نقشی بی‌بدیل است (Walsh, 2011: 220-222)، زیرا در خانواده‌ای که اداره آن نیز مبتنی بر مناسبات دموکراتیک نبوده و روابط بر پایه پدرسالاری یا هرگونه اقتدار نابرابر دیگری شکل گرفته است، افراد در تعاملات نابرابر خویش با یکدیگر به اهمیت ارزش‌های فردگرایانه مانند مدارا، بردباری، برابری، پذیرش تنوع و تکثر ارزشی، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری از طریق گفتگو و... در بهبود روابط فی‌مابین پی می‌برند. از این‌رو خانواده با شکل‌دهی به ارزش‌ها و نگرش‌ها نقش بی‌بدیلی در تغییر نقش‌ها در خانواده و بالتبع آن در جامعه دارد، برای نمونه، بر اساس فرضیات تأیید شده پژوهش امینی و دیگران، در بیشتر خانواده‌های زنان شاغل، نقش زنان از مکمل بودن به سمت برابری و از روابط مبتنی بر تبعیت به رابطه‌های مبتنی بر مشارکت تغییر یافته و الگوی تشریک‌مسانی در امور تصمیم‌گیری خانواده برقرار و نهایتاً ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل متفاوت است (امینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۵). همچنین، بر اساس نتایج پژوهش کیفی رضوی‌زاده و دیگران، با افزایش نرخ تحصیلات و اشتغال زنان موازنه قدرت-الگوهای تصمیم‌گیری زوجین و تربیت فرزند-در خانواده تغییر و گرایش به فرزندآوری نیز کاهش یافته است (رضوی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۵). بر این اساس، می‌توان گفت که یکی از تأثیرات تجدد بر خانواده ایرانی، کاهش تدریجی باروری است که فهم این مسئله با عوامل دیگری همچون افزایش سن ازدواج، افزایش تحصیلات زنان و تغییر در نقش‌های جنسیتی قابل فهم است (Paivandi, 2012: 11). چنان‌که می‌توان با توجه به زمینه‌های ذهنی و اجتماعی کم‌فرزندطلبی و تأخیر در فرزندآوری، مانند ارزش‌شدن کم‌فرزندگی در جامعه، ماهیت

محدودیت‌زای فرزندآوری برای والدین و در نتیجه تحدید فردیت و خودفرمانروایی ایشان، به پیوند تحولات تربیتی و زیستی در خانواده‌ها در قالب نقش تحول در باورها و پنداشت‌ها^(۱۳) در کاهش نرخ باروری نیز اشاره کرد (Povey & Rostami-Povey, 2012: 187-189). چنان‌که باورهای دینی در تعداد فرزندان و ابعاد خانواده تأثیر دارد (Martinson, 2001: 136).

۲. تبیین پیوند بین تحولات خانواده با ساختار و صلاحیت دولت

حقوق ماهیتی تنظیمی، هنجاری و بومی- جهانی دارد. اولاً در پی تنظیم روابط اجتماعی است و این تنظیم‌گری مستلزم شناخت آن روابط است. رابطه‌هایی که از تأثیر و تأثر نهادهای پویای اجتماعی متولد شده است، بنابراین قواعد تنظیمی دولت نمی‌توانند بدون درک صحیح از نهادهای اصلی اجتماعی به‌طور کلی و نهاد خانواده به‌طور جزئی، به هدف خود نائل آیند.

ثانیاً حقوق ماهیتی دستوری دارد. هنجارهای حقوقی هنگامی می‌تواند به اهداف خود نائل آید که شهروندان به مقبولیت آن باور داشته باشند. از این‌رو، واگرایی نظم اجتماعی و نظم حقوقی و پیاده‌سازی قهری قواعد حقوقی، به تنش و نزاعی دائمی بین شهروندان و نظام حقوقی؛ و شناخت و ابتدای نظام حقوقی بر واقعیت‌های اجتماعی به‌طور عام و واقعیت‌های ناشی از تحولات نهاد خانواده به‌طور خاص، موجب پیوند میان حقوق و جامعه می‌شود.

ثالثاً حقوق ماهیت بومی- جهانی^{۱۰} دارد، زیرا نظام حقوقی از یکسو ریشه در سابقه تاریخی دراز آهنگ یک ملت داشته و از سوی دیگر در تعامل مستمر و پویا با ارزش‌ها و هنجارهای جهانی و عام‌الشمول است، بر این اساس نمی‌تواند نسبت به سایر نظام‌های بایدانگار در جامعه مانند اخلاق، دین و ... بی‌اعتنا باشد. از این‌رو شناخت سایر حوزه‌های هم‌جوار با حقوق در ساحت داخلی و بین‌المللی نیز ضرورت می‌یابد. زیرا هرچند همه نظام‌های هنجاری اخلاق، دین و حقوق ماهیت تنظیمی داشته و هر یک درصدد تنظیم حوزه‌ای از روابط اشخاص هستند، اما چون نظام بایدانگار حقوق در پی تمشیت روابط اجتماعی است، نزاعی درخصوص تعریف حوزه خصوصی و عمومی و مرز مداخله حقوق در زیست فردی و اجتماعی شهروندان شکل می‌گیرد.

حال در هنگامه‌ای که دولت با تحولات زیستی، حمایتی و تربیتی خانواده، مواجهه می‌یابد، متناسب با رویکرد اتخاذی خود درخصوص «بی‌طرفی»^{۱۱} یا «کمال‌گرایی»^{۱۲} در قبال برداشت‌های شهروندان از زندگی مطلوب؛^{۱۳} به تفکیک میان حق^{۱۴} و خیر^{۱۵} و تمایز میان

10. Local-Global

11. Neutrality

12. Perfectionism

13. Conceptions of Good Life

14. Right

کارکردهای ذاتی حکومت نظیر تأمین نظم و امنیت از مقولاتی چون سبک زندگی و خانواده مطلوب؛ یا تعریف الگویی از زندگی مطلوب و تلاش برای تحقق آن الگو از طریق به‌کارگیری ابزارهای قهری^{۱۶} و غیرقهری^{۱۷} مانند جرم‌انگاری، آموزش، تبلیغات و... اقدام می‌کند (راسخ و رفیعی، ۱۳۹۰: ۶۳-۵۹). چنان‌که بر اساس یافته‌های مطالعات ملی از تحولات نهاد خانواده در دهه اخیر ایران؛ با ارتقای سطح تحصیلات و اشتغال زنان به مشاغل جدید، رشد فردیت، افزایش فرصت‌ها و تنوع انتخاب‌ها و به‌طور کلی تغییر در تجارب زیسته و پنداشت‌های ایرانیان، با دگرگونی در ارزش‌ها، نگرش‌ها، روابط و نقش‌ها درون خانواده و بالتبع، کاهش مستمر نرخ ازدواج و باروری به زیر سطح جانشینی مواجهیم (جمشیدی‌ها، ۱۳۹۲: ۱۹۶ و اسدی و میرزازاده، ۱۳۹۲: ۹۲) و نظام حقوقی با هدف مهندسی اجتماعی و با ابزار قانون‌گذاری، نسبت به تغییرات نهاد خانواده که به تغییر مفهوم خانواده انجامیده، واکنش نشان می‌دهد. چنان‌که جهت‌گیری اصلی سیاست‌گذاری‌های مربوط به خانواده در ایران، در راستای ارائه یک الگوی معیار از خانواده بهنجار و کارکردهای آن است (Paidar, 1995: 265). کارکردهایی که در آن نیازهای خانواده از نیازهای فردی مهم‌تر تلقی شده و در راستای تحکیم انسجام اجتماعی تعریف می‌شود (منوری، ۱۳۹۵: ۱۷۸ و ۱۷۷) بر همین اساس در بندهای ۱، ۴ و ۶ «سیاست‌های کلی خانواده» در جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۵)، ضمن ارائه و ترسیم الگوی اسلامی از خانواده، بر نشو و نما و تربیت اسلامی فرزند به‌مثابه مهم‌ترین کارکرد نهاد خانواده تأکید و بر نفی تجرد در جامعه از طریق وضع قوانین و مقررات اصرار ورزیده شده است. بر همین اساس و مستند به آمار رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و نیز سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران (معاونت حقوقی ریاست جمهوری) بیش از ۱۳۴ عنوان قانون و مقررات مرتبط با حوزه خانواده از تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۲ (تاریخ تشکیل شورای انقلاب به‌مثابه اولین نهاد هنجارگذار حقوقی در جمهوری اسلامی) تاکنون وجود دارد که گستره وسیعی از موضوعات اعم از تدریس دو واحد درس تحت عنوان جمعیت و دانش خانواده تا «سیاست‌های کلی خانواده» و «قوانین تنظیم خانواده و جمعیت» را در برمی‌گیرد.

این‌گونه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کمال‌گرایانه با تحولات اجتماعی ناظر بر تغییرات نهاد خانواده تراحماتی پیدا کرده (Salehi-Isfahani, 2013: 13) و نهایتاً دولت‌ها بر پایه نظریه خویش، نسبت به مواجهه با تحولات نهاد خانواده و تنظیم‌گری آن اقدام می‌نمایند. چنان‌که نظام‌های حقوقی مختلف متناسب با نظریه پشتیبان خویش، در رویارویی با هم‌زیستی‌های

15. Good

16. Coercive Perfectionism

17. No Coercive Perfectionism

بدون ازدواج گستره‌ای وسیع از اقدامات، از جرم‌انگاری تا حمایت را اتخاذ می‌کنند یا در خصوص تحولات کارکرد حمایتی خانواده در طیفی از دولت‌های محدود^{۱۸} تا دولت‌های رفاه^{۱۹} قرار می‌گیرند.

اما رویارویی دیگر دولت با تحولات تربیتی است، زیرا از یکسو، خانواده با پی‌ریزی نظام ارزش‌ها و نگرش‌ها و الگوهای روابط اجتماعی اعضای خود، بینش افراد نسبت به معیارهای مشروعیت حکومت را شکل می‌دهد و از سوی دیگر، دولت به‌مثابه هویتی هدفدار، فعال و کنشگر در صدد بازتولید مبانی فکری سازنده مشروعیت خویش از طریق اعمال سیاست‌های فرهنگی، آموزشی (مانند سهمیه‌بندی کرسی‌های دانشگاه‌ها، دانشگاه‌های تک جنسیتی و...)، سیاست‌های اشتغال (مانند محدودیت‌های تصدی برخی مشاغل از ناحیه زنان، انعطاف در ساعات کار و...) و... است. بدین ترتیب، پیوندی معنادار بین تحولات نهاد خانواده و نظریه دولت برقرار می‌شود (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲: ۷۸ و آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۵) زیرا: اولاً تحولات کارکرد زیستی خانواده در ایران معاصر، تنازع و تصادماتی در تنظیم‌گری حقوقی روابط اجتماعی برای دولت فراهم ساخته است که به باور نگارندگان، این سنخ از اصطکاک در جهت تلاش برای هماهنگی نظم و نظام حقوقی با واقعیات و ضروریات اجتماعی جامعه واقع می‌شود.

ثانیاً تحولات کارکرد حمایتی خانواده در ایران معاصر به انتقال برخی از حمایت‌های عاطفی و معیشتی از خانواده به دولت منجر شده است. به‌گونه‌ای که کارکرد سنتی حکومت‌ها از محدوده برقراری نظم و امنیت عمومی از یکسو و تضمین حق‌ها و آزادی‌های بنیادین از سوی دیگر، فراتر رفته و با عهده‌دار شدن سطحی از رفاه اجتماعی از قبیل آموزش همگانی، بهداشت عمومی و... به‌طور روزافزون، از حوزه عمومی به حوزه خصوصی نیز تسری پیدا کرده است (جلالی و مهدوی‌زاهد، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۳).

ثالثاً اگر ارزش‌ها و نگرش‌های برساخته در خانواده را شیرازه پیکره هر جامعه قلمداد کنیم (نیک‌پی و پویا، ۱۳۹۱: ۱۶۲)، تحولات کارکرد تربیتی خانواده در ایران معاصر به شکل‌گیری گونه‌ای از فردیت، حداقلی از تکثر نظام‌های ارزشی، تلاش برای ایجاد فرهنگ دموکراتیک و تقویت دموکراسی اجتماعی در بین ایرانیان منجر شده است. براین‌اساس و در این هنگامه، ناگزیر، پذیرش مراتبی از دولت قانونمند به‌مثابه اقتضای حقوقی جامعه متکثر ارزشی محقق می‌شود.

18. Limited State

19. Welfare State

۳. واکاوی نسبت بین تحولات ذهنی قدرت مؤسس با دولت و نظریه‌های مربوط به آن

جامعه‌شناسی حقوق عمومی در پی توصیف دگرگونی‌های اجتماعی، تبیین نسبت تغییرات اجتماعی با ساختارها، هنجارها و سازوکارهای حقوقی و تحلیل چگونگی و فرآیند گذار به وضعیت آرمانی است. از این رو دولت و نظریه‌های مربوط به آن نیز باید در بستر اجتماعی درک شود. زیرا به باور نگارندگان، دولت پدیده‌ای مصنوع و برساخته است که متأثر از مبانی فکری و نظام عقیدتی صانع و سازنده آن، مردم، شکل گرفته است. از این رو با تحول گفتمان در نظام فکری قوه مؤسس، معیارهای کارآمدی دولت و به تبع آن نظریه‌های دولت مدرن به‌منزله پدیده‌ای مصنوع و برساخته، تغییر خواهد کرد. منظور از تحول در دولت، تحول در نظریه یا نظریه‌های دولت است، زیرا ساختار و صلاحیت دولت در نسبت با نظریه پشتیبان آن تعریف می‌شود. از این رو، نظریه پشتیبان دولت، منبع مشروعیت اقتدار آن بوده و چرایی وجود دولت و متابعت از آن را توضیح می‌دهد. حکومت بدون القای هدف‌ها و فلسفه وجودی خود به افرادش، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و اگر قادر به چنین کاری نشود، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. زیرا دولت قانونمند همانند یک شرکت تجاری است که با سرمایه قدرت سیاسی سهامداران شکل گرفته و در پی حداکثرسازی سود، یعنی ایجاد جامعه به‌سامان است، تحقق این هدف غایی، مستلزم موافقت صاحبان سرمایه، یعنی شهروندان است (راسخ، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۴). مادامی که ایشان نسبت به اهداف و راهکارها قانع نشوند، سرمایه خویش را به دولت تفویض نمی‌کنند، بنابراین ایجاد رضایت جمعی در جامعه، از رهگذر توجیه نظریه دولت است و عدم تحقق آن منجر به غلبه اقلیت بر اکثریت می‌شود. از این رو اگر مشروعیت را در کنار عناصر سه‌گانه جمعیت همیشگی، سرزمین معین و حکومت، به‌مثابه عنصر نوپدید تشکیل دولت، فرض کنیم (رنجبریان و فرحزاد، ۱۳۹۴: ۲۶۸ و ۲۶۳) آنگاه، این عنصر در نسبت مستقیم با تحولات نهادهای اجتماعی خواهد بود. زیرا ابتدای نظام سیاسی بر آرا عمومی موجب پیوند میان قاعده حقوقی و قاعده اجتماعی خواهد شد (فوزی، ۱۳۹۰: ۱۹۶ و رحمتی‌فر، ۱۳۹۴: ۱۹۴) در نتیجه، دولت یا وابسته به جامعه و نماینده طبقات و نهادهای اجتماعی آن محسوب می‌شود یا به پشتوانه تشکیلات دیوان‌سالاری خود، در مقابل و در رأس جامعه قرار می‌گیرد (صدقی، ۱۳۹۴: ۱۶۳). عدم شکل‌گیری اجماع یا توافق حداکثری در بین تابعان سیاسی و پیاده‌سازی قهری یک نظریه، به تنش و نزاعی دائمی بین شهروندان و درگیری بر سر تفوق قدرت سیاسی منجر می‌شود. بنابراین کارآمدی دولت بر مبنای مبانی مشروعیت آن و میزان حصول و وصول به آن اهداف تعریف می‌شود. برای نمونه در یک دولت قانونمند، نیل به

مطالبات و خواسته‌های اکثریت با رعایت حق بنیادین و آزادی‌های شهروندی اقلیت، معیار کارآمدی خواهد بود. البته در رویکردی دیگر، می‌توان توانایی دولت در مدیریت امر سیاسی را مهم‌ترین معیار کارآمدی دولت دانست یا ضوابطی جهان‌شمول نظیر اصول حکمرانی مطلوب را به‌مثابه معیارهای کارآمدی دولت در نظر گرفت. اما در هر حال، در رویکرد جامعه‌شناسانه به حقوق، دولت یک هویت هدف‌دار است و مانند سایر پدیده‌های علوم انسانی در راستای تحقق مقاصد و مرتفع ساختن نیازهای انسان شکل می‌گیرد، از این‌رو کارایی حداکثری آن در هنگامه‌ای است که اذهان تابعان سیاسی نسبت بدان قانع شده باشد. اما باید توجه داشت که پدیده‌های مصنوع با تغییر در نظام فکری صانع و سازنده آن تغییر خواهد کرد. حال اگر دولت قانونمند را به‌مثابه یک پدیده اجتماعی بر ساخت بشر قلمداد کنیم، میان صناعی بودن و دگرگونی دولت و نظریه‌های آن، رابطه معناداری شکل خواهد گرفت (علیزاده، ۲: ۱۳۸۷: ۱۶۴). به‌گونه‌ای که با تحول گفتمان در نظام فکری قدرت مؤسس، معیارهای کارآمدی قدرت تأسیس شده و به تبع آن نظریه‌های دولت، به‌منزله پدیده‌ای مصنوع و بر ساخته، تغییر خواهد کرد.

فرجام

سنگ بنای دولت قانونمند، تحول ذهنی در ارزش‌ها و نگرش‌های اعضای جامعه سیاسی و روندهای اجتماعی حاصل از تصادم و تنازع بین نظم نوین اجتماعی و نظم و نظام ایستا و البته کنشگر سیاسی- حقوقی است. حال در هنگامه‌ای که سه کارکرد زیستی (تأمین نیازهای جنسی و تولید نسل)، حمایتی (اقتصادی و عاطفی) و تربیتی در خانواده طبقه متوسط شهری، به‌مثابه موتور محرکه جنبش‌های اجتماعی، دچار تغییر و تحول شده است، از برهم‌کنش تحولات پویا، مستمر، اثرگذار و اثرپذیر خانواده با نظم و نظام حقوقی کنشگر و فعال ایران پس از انقلاب، شاهد پیشی گرفتن روابط افقی (دمکراتیک) بر روابط عمودی (مبتنی بر نظم سلسله‌مراتبی و غیر دمکراتیک) در حیات اجتماعی، دگردیسی در زمینه‌ها و خواسته‌های ذهنی، تحول در داشته‌ها و خواسته‌ها و در نتیجه، تحقق مراتبی از اقتضای اجتماعی نظریه مدرج دولت قانونمند^{۲۰} هستیم. زیرا با آینده‌پژوهی تحولات نهادهای اجتماعی در ایران معاصر، بر این نظریه که با تغییر در ساختار و کارکردهای نهاد خانواده، زمینه اجتماعی پی‌ریزی سطوحی از مفهوم مشکک دولت قانونمند فراهم خواهد آمد. انگاره‌ای که در الگوی مطلوب آن، با تضمین خودآئینی و برابری اخلاقی شهروندان از طریق اعمال دموکراسی حقوق بشری؛ بستر تحقق تصور هر فرد از خیر عمومی، امکان زیست مسالمت‌آمیز بین رقیب و رفیق و هم‌نشینی نظام‌های ارزشی متکثر فراهم می‌گردد. زیرا در این نظریه، دموکراسی به معنای غلبه اکثریت بر

اقلیت نبوده، بلکه دموکراسی ماهوی بر دموکراسی شکلی اولویت داده شده و دستگاه قضایی به‌مثابه نهاد مدافع حق فردی و آزادی‌های بنیادین در صدر قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) دولت قانونمند یک مفهوم ذومراتب است که در مرتبه حداکثری، مقید و محصور به اصول ماهوی حاکمیت قانون بوده و از طریق ابزارهایی مانند تفکیک قوا، سلسله‌مراتب هنجارها، عدم تمرکز محلی و... در پی ایجاد تعارض نهادمند بین اجزای قدرت سیاسی است. در این نگرش، دولت ماهیت ابزاری یافته و غایت آن، تضمین زیست مسالمت‌آمیز همه شهروندان به‌صرف وجود رابطه تابعیت یا اقامت و صرف‌نظر از ویژگی‌هایی چون جنسیت، دین، مذهب، عقیده سیاسی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، قومیت، زبان، نژاد و... است. در نظریه دولت قانونمند گذار از «شخص» به «نهاد» واقع می‌شود. به‌گونه‌ای که نهاد، جایگزین فرد متعالی، شایسته، حکیم، خردمند و... که مشروعیت اعمال قدرت و آمریت یافته بود، می‌شود. در دولت قانونمند، به‌جای صحبت از ویژگی‌های شخص حاکم و پاسخ به این پرسش که حکومت‌داری حق چه کسی است، از نحوه حکمرانی و ضوابط ناظر بر اعمال قدرت سیاسی سخن به میان می‌آید، زیرا دوام امنیت و بقای جامعه وابسته به روحیات و خصایل فرد حاکم نیست. در نتیجه، نظریه دولت قانونمند بیش از آنکه به ساختار و شکل حکومت بپردازد، معطوف به اصول و ارزش‌های بنیادین مثل حق، عدالت، دموکراسی و... است. جهت مطالعه بیشتر درخصوص مفهوم‌شناسی و تبیین مبانی نظری «دولت قانونمند»، ر.ک: جلالی، محمد و مهدی مهدوی‌زاهد (۱۳۹۵)، «تأثیر تحولات نهادهای اجتماعی بر امکان دولت قانونمند در ایران»، *مجله دولت پژوهی*، سال دوم، شماره ۵: ۱۴۱-۱۳۹.

(۲) مدیرکل اطلاعات آمار و جمعیت و مهاجرت سازمان ثبت‌احوال در گفتگو با خبرنگار مهر (شناسه خبر: ۲۵۳۵۱۶۶-۲۵ جمعه ۲۸ فروردین ۱۳۹۴ - ۰۶:۴۳) از سال ۹۰ شاهد رشد منفی ازدواج در کشور بوده‌ایم. به‌طوری که در سال ۹۰ منفی ۹۰٫۱ درصد، در سال ۹۱ منفی ۱۰٫۵ درصد و در سال ۹۲ نیز با کاهش منفی ۷٫۶ درصدی مواجه بوده‌ایم. نرخ ازدواج به ازای هر هزار نفر در سال ۹۲، ۱۰۰ درصد بوده که در سال ۹۳ به ۳۰۹ درصد کاهش پیدا کرده است. در مجموع تحلیل‌های انجام شده نشان می‌دهد که هم میانگین سنی و هم تأخیر ازدواج بالای سن متعارف نسبت به سال قبل آن از افزایش برخوردار بوده است.

(۳) بر اساس فراتحلیل روابط با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین جوانان ایرانی در طی سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۸۰، شیوع رابطه جنسی قبل از ازدواج در تهران ۲۲/۵٪ و در سایر استان‌ها ۱۴/۷٪ برآورد شده است. میانگین کشوری، بدون در نظر گرفتن سهم جمعیت تهران به کل کشور، ۱۹/۱٪ و پس از در نظر گرفتن سهم جمعیت تهران به کل کشور، ۱۶٪ برآورد شد. این شیوع در پسران، به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از دختران (۲۹/۱٪) در برابر (۱۲٪) است (خلج‌آبادی فراهانی، ۱۳۹۵: ۳۴۰).

(۴) ۳۴/۴٪ از مردان و ۲۶/۲٪ از زنان، مستند به گزارش مرکز آمار ایران از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، هرگز ازدواج نکرده‌اند.

(۵) مقدمه گزارش مرکز آمار ایران از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، افزایش خانوارهای یک نفره را به‌مثابه یک واقعیت از شرایط اجرای سرشماری در ایران سال ۱۳۹۵ برشمرده شده است.

(۶) بر اساس گزارش مرکز آمار ایران از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، تنهایی زیستی در ایران معاصر وضعیت روبه رشدی داشته است، به گونه‌ای که تعداد خانواده‌های یک نفره در سال ۱۳۸۵ برابر با ۵۲٪، در سال ۱۳۹۰ برابر با ۷۰٪ و در سال ۱۳۹۵ به ۸۵٪ رسیده است.

(۷) بر اساس اظهارات مدیرکل اطلاعات، آمار و مهاجرت سازمان ثبت‌احوال، ۶۱ درصد خانواده‌ها به صورت هسته‌ای (زن، شوهر و فرزند)، ۶۱٪ درصد زوجی (فقط زن و شوهر) و ۸۴٪ درصد نیز به صورت خانواده گسترده (چند نسل با هم) زندگی می‌کنند. به گونه‌ای که در چند دهه گذشته آمار خانواده‌های گسترده از ۱۰ درصد به کمتر از چهار درصد رسیده است (خبرگزاری مهر، کد خبر ۲۷۰۳۹۴۴۰۰۳، ۲۷ مهر ۱۳۹۴).

(۸) هرچند به دلیل ملاحظات دینی، عرفی و حقوقی در ابراز تمایلات همسان‌گرایانه از یکسو و محدودیت‌هایی ناشی از دسترسی به داده‌های مراکز رسمی از سوی دیگر، آمار رسمی از وجود گرایش‌های هم‌سان‌گرایانه در ایران وجود ندارد اما بنا بر یکی از گزارش‌های رسمی دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (کد موضوعی ۲۴۰ و شماره مسلسل ۱۳۷۱۵)، در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ از تعداد ۱۴۱۵۵۲ دانش‌آموز (دختر و پسر) دوره متوسطه در کل کشور، تعداد ۲۴۸۸۹ نفر (۱۷/۵ درصد) تمایلات یا رفتارهای هم‌جنس‌خواهانه داشته‌اند.

(۹) جهت آشنایی با دیدگاه اقلیت اسلام‌پژوهان در خصوص جواز هم‌جنس‌گرایی در اسلام، رک: نراقی، آرش، **قرآن و مسئله حقوق اقلیت‌های جنسی**، دسترسی آنلاین در تارنمای Arashnaraghi.org

(۱۰) برای نمونه اغلب اسلام‌شناسان بر این نظرند که آیات ذیل ظهور در تقبیح هم‌جنس‌گرایی در شریعت محمدی دارد:

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ. إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» سوره اعراف؛ آیات ۸۱-۸۰
 «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تَبْصُرُونَ. أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ.» سوره نمل؛ آیات ۵۵-۵۴.

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ. أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بَعْدَآبِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.» سوره عنکبوت؛ آیات ۲۹-۲۸.

(11) Article 16 of the universal declaration of human rights

- Article 23 of international covenant on civil and political rights

- Article 10 of the international covenant on economic social and cultural rights

(۱۲) ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی: «زوجین باید در تشیید مبنای خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.»

ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضای اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.»

ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب یا تنبیه نمایند.»

(۱۳) بر اساس نتایج آمارگیری مرکز آمار ایران از فعالیت‌ها و رفتارهای فرهنگی خانوار در نقاط شهری کشور در سال ۱۳۹۴، ایرانیان ۱۸ ساله و بیش‌تر، زمان مناسب ازدواج برای دختران در نقاط شهری را بدین شرح ابراز

نموده‌اند: بعد از سن تکلیف ۶/۶٪؛ بعد از اتمام تحصیلات متوسطه ۲۵/۷٪؛ بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی ۴۰٪؛ بعد از اشتغال به کار ۷/۳٪؛ دارا بودن شرایط مناسب مالی ۹/۳٪؛ سایر ۵٪؛ نظری ندارم ۶/۱٪.

منابع فارسی

- آزادارمکی، تقی و دیگران (۱۳۹۱)، «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، **مجله جامعه پژوهی فرهنگی**، سال سوم، شماره ۱.
- آزادارمکی، تقی و دیگران، (۱۳۹۰)، «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، **مجله جامعه پژوهی فرهنگی**، سال دوم، شماره ۲.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶)، «خانواده و هویت ایرانی» در چکیده مقالات **همایش نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی**، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- اسدی، لیلیا (۱۳۹۲)، **حقوق کیفری خانواده**، تهران: میزان.
- اسدی، لیلیاسادات و زهرا میرزازاده (۱۳۹۲)، «نسبت خانواده با دو حوزه عمومی و خصوصی؛ با رویکردی به کارکردهای خانواده و مفهوم حریم خصوصی»، **تعالی حقوق**، سال پنجم، شماره ۵.
- امینی، محمد و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی مقایسه‌ای عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل»، **مجله مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**، سال ۱۱، شماره ۲.
- باقری، شهلا (۱۳۹۱)، «کاستی‌های مفهومی و گسست تحلیلی در دیدگاه فرهنگی از جامعه‌شناسی خانواده ایرانی»، **مجله زن در فرهنگ و هنر**، دوره ۴، شماره ۳.
- پولانزاس (۱۳۵۲)، «پژوهشی درباره دیالکتیک واقعیت و ارزش»، ترجمه نجادعلی الماسی، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۱۶ و ۱۵.
- جلالی، محمد و مهدی مهدوی‌زاهد (۱۳۹۵)، «تأثیر تحولات نهادهای اجتماعی بر امکان دولت قانونمند در ایران»، **مجله دولت پژوهی**، سال دوم، شماره ۵.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و دیگران (۱۳۹۲)، «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، **زن در فرهنگ و هنر**، دوره ۵، شماره ۲.
- جنادله، علی و مریم رهنما (۱۳۹۳)، «دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی»، **خانواده پژوهی**، شماره ۳۹.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۵)، «فراتحلیل روابط با جنس مخالف، قبل از ازدواج در بین جوانان در ۱۵ سال گذشته (۱۳۹۴-۱۳۸۰) در ایران»، **خانواده پژوهی**، شماره ۴۷.
- راسخ، محمد (۱۳۹۴)، **فلسفه حق و فلسفه حقوق عمومی**، تهران: انتشارات خانه اندیشمندان علوم انسانی.
- راسخ، محمد (۱۳۹۵)، «فقه و حقوق: کدام فقه؟»، در **مجموعه مقالات حقوق؛ جانمایه بقای اجتماع**، تهران: سمت.
- راسخ، محمد و محمدرضا رفیعی (۱۳۹۰)، «نسبت حکومت با زندگی مطلوب، نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی»، **حقوق اسلامی**، دوره هشتم، شماره ۳۰.

رحمتی فر، سمانه (۱۳۹۴)، «ظرفیت سنجی فرایند ایجاد قاعده حقوقی به عنوان مبنای قواعد متکثر حقوقی در دوران جهانی شدن (آیا مبنای قاعده حقوقی عینی شده است؟)»، **پژوهش حقوق عمومی**، سال شانزدهم، شماره ۴۶.

رضوی زاده، ندا و دیگران (۱۳۹۴)، «زمینه‌های کم‌فرزند طلبی و تأخیر در فرزندآوری»، **راهبرد فرهنگ**، سال هشتم، شماره ۳۱.

رنجبریان، امیرحسین و مهسا فرحزاد (۱۳۹۴)، «تحولات عناصر تشکیل دولت: از مؤثر بودن به مشروعیت؟»، **مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۵، شماره ۲.

شهبابی، مهدی (۱۳۹۰)، «فرآیند اجتماعی شدن حقوق و تأثیر آن بر نظام حقوقی»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۴۱، شماره ۱.

شهبابی، مهدی و پیام احمدی روزبهانی (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی حقوق، تأملی بر تعامل یا تضاد مفهوم تجربی از علم و بایدها و نبایدهای ارزشی»، **دو فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد**، شماره ۲.

صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان منش (۱۳۹۲)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، **زن در فرهنگ و هنر**، دوره ۵، شماره ۱. صدقی، ناصر (۱۳۹۴)، «رویکردهای نظری درباره ساخت و کارکرد اجرایی دولت در تاریخ ایران»، **جامعه‌شناسی تاریخی**، دوره ۷، شماره ۱.

عبداللهی، محسن (۱۳۹۱)، «رویکردی پست‌مدرن به سه ضلع توسعه سیاسی: دولت، جامعه مدنی، شهروندی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۲، شماره ۱.

علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷)، **مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق، جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران**، تهران: سمت.

علیزاده، عبدالرضا ۲ (۱۳۸۷)، «تحلیلی جامعه‌شناختی از معرفت‌های حقوقی»، **روش‌شناسی علوم انسانی**، سال چهاردهم، شماره ۵۶.

فوزی، یحیی (۱۳۹۰)، «بعاد، روند و عوامل مؤثر بر تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۱، شماره ۴.

کلانتری، صمد و دیگران (۱۳۸۹)، «بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن»، **جامعه‌شناسی کاربردی**، دوره ۲۱، شماره ۳۷.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷)، **بررسی فقهی حقوق خانواده**، چاپ پانزدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

منوری، نوح (۱۳۹۵)، «تقلیل سیاست‌گذاری به الگودهی: نقدی بر سیاست‌های مربوط به خانواده در ایران»، در مجموعه مقالات اولین همایش ملی (علمی- پژوهشی) **تغییرات خانواده و چالش‌های آن در ایران**، شیراز: ارم.

نوبهار، رحیم (۱۳۷۸)، **حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی**، تهران: جنگل.

نیک‌پی، امیر و رضوان پویا (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی تحول خانواده در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۴، شماره ۱.

یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۹۰)، *حقوق مدنی ۵ خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

گزارش‌ها

کیا، علاءالدین و دیگران (۱۳۸۶)، «تحولات شاخص‌های حوزه زنان و آموزش دختران در ایران، ۱۳۸۵-۱۳۷۵»، *دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، کد موضوعی ۲۱۰، شماره مسلسل ۸۷۵۵.

مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری (۱۳۹۲)، تک‌نگاشت شماره ۲۸ در مجموعه تک‌نگاشت‌های مرکز در محور ستاد ملی زن و خانواده.

معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری (۱۳۹۳)، «نگاهی به وضعیت زنان در کشور»، ویرایش اول.

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳)، «ازدواج موقت و تأثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی».

منابع لاتین

Anastasiu, Ionut (2012), The social functions of the family, *Euromentor Journal Studies about Education*.

Baxi, Upendra (1986), *Towards a Sociology of Indian Law*, Delhi: Satvahan.

Blegvad, B. M. & others (1977), *European Yearbook in Law and Sociology*, Springer.

Boe, Marianne, (2015), *Family Law in Contemporary Iran: Women's Rights Activism and Shari'a*, I.B. Tauris.

Boyd, Susan B. (2007), *Legal Regulation of Families in Changing Societies*, in the Blackwell Companion to Law and Society.

Chamie, Joseph & Barry Mirkin (2011), Same-Sex Marriage: A New Social Phenomenon , *Population and Development Review*, Vol.3, No.3.

Deflem, Mathieu (2008), *Sociology of Law, Visions of a Scholarly Tradition*, Cambridge University Press.

Enrique, Jade A & others (2007), An overview of family development, *Educational Psychology Interactive*.

Gillies, Val, (2003), *Family and Intimate Relationships: A Review of the Sociological Research*, Published by South Bank University.

Hopkins, Jason J. and others (2013), Same-Sex Couples, Families, and Marriage: Embracing and Resisting Heteronormativity , *Sociology Compass*, Vol.7, No.2.

- Hunter, Nan D. (2012), *The Future Impact of Same-Sex Marriage: More Questions than Answers*, Georgetown Public Law and Legal Theory Research.
- Martinson, F. M. (2001), *Family in Society*, New York: Dodd, Mead.
- Paidar, Parvin (1995), *Women and the political process in twentieth-century Iran* (vol.1), Cambridge University Press.
- Paivandi, Saeed (2012), *The future of Iran: Educational Reform Education in the Islamic Republic of Iran and Perspectives on Democratic Reforms*, Dubai: Legatum Institute.
- Posner, Eric a. (2000), Family Law and Social, The case of tax compliance, *Virginia Law Review*, 1781-1819.
- Povey, Tara & Elaheh Rostami-Povey (2012), *Women, Power and Politics in 21ST Century Iran*, Ashgate publishing.
- Ratnapala, Suri (2009), *Jurisprudence*, Cambridge University Press.
- Salehi-Isfahani, Javad (2013), *social Change in Post-Khomeini Iran*, Georgetown University.
- Walsh, Denise M. (2011), *Women's Rights in Democratizing States: Just Debate and Gender Justice in the Public Sphere*, Cambridge University Press.

Reports

- OECD (2011), *Families are changing*, OECD Publishing, Paris.
- OECD International Futures Program (2008), *The Future of the Family to 2030*, OECD Publishing, Paris.
- United Nations Department of Economic and Social Affairs Division for Social Policy and Development (2011), *Men in Families and Family Policy* in a Changing World, United Nations publication.

Documents

- International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)
- International Covenant on Economic Social and Cultural Rights (ICESCR)
- Universal Declaration of Human Rights (UDHR)



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی